

# انطباق ماهوی میان مضامین شهر و طبیعت در اشعار سهراب سپهری با اندیشمندان حوزه طراحی محیطی

سینا رزاقی اصل<sup>۱</sup> - استادیار گروه شهرسازی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی  
امین مهرداد - کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۰۵

## چکیده:

شاعران معاصر هر یک از زاویه دیدی خاص و نیز با دغدغه‌های بعضاً متفاوتی نسبت به وضعیت محیط‌های شهری محل زندگی خود، سخن رانده‌اند. مقولاتی همچون شهر، طبیعت، انسان، محیط زیست، بوم، اجتماع و نظایر آن از جمله مهمترین مباحثی است که شاعران در لابه‌لای اشعار خود بدان‌ها پرداخته‌اند. از میان شاعران معاصر که از طبیعت می‌گویند، از شهرگریزی دم می‌زنند و هر یک به نحوی از منظر طبیعت و اکولوژی به شهر می‌پردازند، سهراب سپهری چهره‌ای برجسته دارد. این مقاله با هدف واکاوی و تبیین نگاه سهراب سپهری به موضوعات شهر و طبیعت، تلاش دارد تا توجه ویژه‌ی وی را به مسائل و مشکلات زیست محیطی و بوم‌شناسانه جامعه ایرانی، نمایان سازد. بر این مبنا، این مقاله با روشی تفسیری - تاریخی به تحلیل محتوای کیفی مضمون مبنا در متون و دیوان‌های اشعار سهراب سپهری می‌پردازد. یافته‌های این نوشتار نشان می‌دهد که در سروده‌های سهراب، ارزش‌های طبیعی و اکولوژی نهفته است. پارادایم‌ها و یا مضامین ارتباط میان طبیعت و شهر، "اکولوژی شهری و منظر" و "رویکرد روستا شهری"، مهمترین مواردی اند که شاعر به بیان آنها می‌پردازد.

واژگان کلیدی: سهراب سپهری، طبیعت، شهر، اکولوژی، روستا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۷۳

شماره پنجم

زمستان ۱۳۹۱

فصلنامه  
علمی-پژوهشی

مطالعات  
سهراب

انطباق ماهوی میان مضامین شهر و طبیعت در اشعار  
سهراب سپهری با اندیشمندان حوزه طراحی محیطی

## ۱. مقدمه

بررسی آرا و افکار شاعران به عنوان پیشگامان ادب و فرهنگ یک ملت، از جمله ضرورت‌هایی است که بر دوش اندیشمندان و متخصصین زمینه‌های مختلف دانشی می‌باشد. از این رهگذر موضوعات فضا، مکان، شهر، طبیعت و نظایر آن که جزو دغدغه‌های اساسی در حوزه‌های معماری و شهرسازی به شمار می‌روند، از جمله مهمترین محورهای مورد اشاره در آرا و اشعار برخی شاعران (مانند سپهری، شاملو، فرخزاد و یوشیج) بوده است. با این تعبیر مهمترین هدف این مقاله بررسی جایگاه شهر و طبیعت در اندیشه و افکار سهراب سپهری به عنوان یکی از شاعران تأثیرگذار معاصر در ایران است.

سهراب سپهری شاعر و نقاش معاصر ایران، در ۱۵ مهر ماه ۱۳۰۷ در کاشان پا به عرصه حیات گذشت و در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ در تهران درگذشت. سهراب در اشعارش به طور کلی و در بعدی وسیع، نگران انسان و سرنوشت اوست. سپهری روح شاعرانه و لطیفی داشت که برای هر چیز معنی و مفهومی خاص قائل بود (محمدی، ۱۳۸۸: ۶۰۰). مروری بر آرا و نظرات سایر شاعران مشهور معاصر ایران که به پدیده شهر و موضوعات پیرامونی آن پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که تفاوت سپهری با سایر شاعران در این است که جستجویی برای ساختن جهانی آرمانی و به دنبال آن ذکر نگاه کمالی نسبت به واقعیات و موضوعات شهری با صراحت و تأکید بیشتری در اشعارش بازتاب یافته است (رحیمی راد، ۱۳۸۸؛ جهان‌شاهی، ۱۳۸۱؛ ضیاءالدین، ۱۳۸۲). ضیاءالدین ترابی به درستی اعتقاد دارد که جهان آرمانی سپهری، جهانی است که «در آن همه چیز زیبا و دوست داشتنی است. نه جنگی هست، نه مرگی و نه بی‌عدالتی و بیقانونی، جهانی زیبا و ابدی که سرشار از روح زندگی است» (مکوندی، ۱۳۸۵: ۱۲۸ و ۱۲۹).

نگاه پدیدارشناسانه ویژه سهراب سپهری به مقولات شهر و طبیعت، پژوهشگر را بر آن داشت تا با استخراج مؤلفه‌های مفهومی نهفته در اندیشه وی، بروز برخی جریان‌ها و رویکردهای نو طراحی شهری و طراحی منظر را در تلازم با ابعاد اکولوژیک آن خاطر نشان سازد. با این نگاه، فرضیه اصلی پژوهش این است که «سهراب سپهری به عنوان شاعر مؤلف و زمینه‌ساز در حوزه توجه به مقولات طبیعت و محیط زیست قلمداد شده و می‌تواند از طریق تفسیر اشعار وی به تأکیدات ماهوی و هنجاری مورد نظر دست یافت». از این رو این مقاله با هدف واکاوی و تبیین نگاه سهراب سپهری به موضوعات شهر و طبیعت، تلاش دارد تا توجه ویژه وی را به مسائل و مشکلات زیست محیطی و بوم‌شناسانه جامعه ایرانی، نمایان سازد. تا از این طریق بر لزوم ارتباطات سازنده و مؤثر میان حوزه‌های ادبی و طراحی محیطی از طریق بررسی یک نمونه موردی تأکید ورزد.

## ۲. روش تحقیق

ارتباط میان حوزه‌های ادبی، هنری و فنی در معماری و شهرسازی نه تنها با ماهیت این رشته‌ها بلکه با هدف و غایت اصلی آنها که همانا آفرینش مکان پایدار می‌باشد، سازگار است. در این میان تلازم میان حوزه‌های ادبی به ویژه در این نوشتار

مقوله شعر با حوزه‌های طراحی محیطی و شهری بالاخص فضا، منظر، اکولوژی و نظایر آن، امری ضروری قلمداد می‌گردد؛ چرا که اندیشه نهفته در شعر شاعران با برخورداری از بارقه‌های حسی-عاطفی و عقلانی، جنبه عینی و ملموس بیرونی یافته و بر محمل فضاها و شهرها می‌نشیند. این مقاله در صدد است تا به این سؤال اساسی پاسخ دهد که «آیا می‌توان از طریق تحلیل اندیشه و اشعار سهراب سپهری به استخراج رویکردها و مبانی ویژه و در خور توجهی در حوزه طراحی محیطی دست یافت»؟.

هدف این مقاله همانطور که ذکر آن رفت، واکاوی و کشف نگاه و اندیشه سهراب سپهری نسبت به مقوله شهر و طبیعت و تدوین این ارتباط است. بنابراین مقاله از روش تفسیری-تاریخی در نیل به این هدف، بهره می‌برد. شیوه استخراج و جمع‌بندی یافته‌ها بر مبنای تحلیل محتوای مضمون مبنای اشعار و انتشارات سهراب سپهری از دریچه ارتباط عمیق این شاعر با فضاها و شهرها و آرمان‌شهر ترسیم می‌وی، می‌باشد. بدین منظور با نگاهی کیفی، از روش‌های تحلیلی-توصیفی در تجزیه و تحلیل داده‌ها سود جست و سعی در ارائه چارچوبی پارادایم گونه‌ای از تفکر و نگرش این شاعر به شهر و مقولات طراحی شهری دارد. «تحلیل محتوای مضمون مبنای»، تحلیل مضمونی یک راهبرد تحلیلی و شیوه ساده‌سازی داده‌هاست که در آن داده‌های کیفی، تقسیم‌بندی، طبقه‌بندی، خلاصه و بازسازی می‌شوند؛ به شیوه‌ای که در آن مهمترین داده‌های ذخیره در جریان تحقیق ذخیره می‌شوند. (Nichols, & Neale 2001) و نیز تحلیل یادداشت‌ها و منابع مرتبط با اشعار وی، طبقه‌بندی مضمونی از اندیشه وی در خصوص رویکردهای شهرسازانه، صورت گرفته و در دور بعدی، با تکنیک غربال‌گری، دسته‌های مضمونی مشخصی پدیدار شده است.

## ۳. مضامین موجود در اشعار سهراب سپهری

## ۳.۱. اکولوژی شهری و منظر

رویکرد امروزی بشر به موضوع برنامه‌ریزی و طراحی، تنها باعث تخریب و انهدام و کاهش ارزش‌های محیط می‌گردد (مک‌هاگ، ۱۳۸۹). سهراب سپهری جهان را یکپارچه جاندار و زنده می‌بیند. یعنی تمام عناصر جهان با او در غمزه‌اند و هر یک زبانی و دنیایی برای او می‌کشایند. بدون شک بارزترین صفت سهراب، عشق دیرپای او به طبیعت و اکولوژی بود.

اشعار او مملو از عشق به طبیعت است، از بوی علف گلستانه به وجد می‌آید، دستیابی به حقیقت را در درک گل نیلوفر می‌داند و در عرصه شناخت راز گل سرخ، به شناور شدن در افسون آن بسنده می‌کند. وی تأکید می‌ورزد که برای درک عشق و دوستی با همه مردم شهر، زیر باران باید رفت. از این رو نگرشی احساسی و گاه غیر تعقلی به شهر دارد. و آرزوی رفتن از شهر به بیرون، به جایی که شهر نیست، به روستا و یک گوشه دیگر.

بیا با هم از حالت سنگ چیزی بفهمیم / بیا زودتر چیزها را ببینیم. عشق سهراب به طبیعت است که می‌تواند حالت سنگ را بفهمد. سنگ حالتی دارد که می‌خواهد آن را بفهمد، برای او مانند آدمی است که باید حالش را پرسید. سهراب از شقایق که می‌گوید،

سنگ را هم می بیند. شاید درك حالت سنگ به او بگوید که چرا شقایق پشت سنگ قرار گرفته بود.

از شب ریشه سر چشمه گرفتم ، و به گرداب آفتاب ریختم / بی پروا بودم : دریچه ام را به سنگ گشودم / مغاک جنبش را زیستم / هشیاری ام شب را نشکافت ، روشنی ام روشن نکرد / من ترا زیستم ، شبتاب دور دست !

سهراب دیدی انسانی نسبت به طبیعت دارد و دیدی طبیعی به انسان . همه پدیده ها در نگاه او زیبا و دوست داشتنی است . سپهری با حساسیتی بی نظیر تغییر و تحولات زمانه را لمس کرد و بر آنها شهادت می دهد .

او نگران می شود وقتی می بیند که «هیچکس زاغچه ای را در یک مزرعه جدی نمی گیرد» . او هماهنگی و تفاهم و تعاون موجود در طبیعت را به انسان ها بشارت می دهد .

من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن . / من ندیدم بیدی ، سایه اش را بفروشد به زمین . / رایگان می بخشد ، نارون شاخه خود را به کلاغ . /

این علاقه و محبت تنها شامل گل و گیاه و موجودات زیبای طبیعت نیست ، در این شور عاطفه و غلیان احساس ، حتی موجودات زشت و کریه طبیعت در پندار محبت او جای ویژه ای دارند . سپهری این گونه گلایه سر می دهد :

من نمی دانم / که چرا می گویند : اسب حیوان نجیبی است ، / کبوتر زیباست / و چرا در قفس هیچکسی کرکس نیست / گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد / چشم ها را باید شست ، جور دیگر باید دید / واژه را باید شست ...

چنانچه می بینیم سهراب کرکس را در ردیف اسب و کبوتر قرار داده و حتماً شایسته است که همانند قناری و بلبل و دیگر حیوانات زیبا ، در قفس به تماشا گذاشته شود . این جاری شدن در هستی و همزیستی با عناصر ، بارقه الهام و اشتیاقی در دل می - تاباند که از تلنوتان روح را تا رگی و سبکالی می بخشد . تا همه چیز و همه کس را دلپذیر یابد و بی دریغ مهر ورزد ؛ همچنان که روح سهراب پیوندی همگانی با اجزای طبیعت دارد .

پس آنچه مهم و در خور اهتمام است ، خود نفس نگریستن است و آن وقتی صحیح است که بین نگرنده و نگریسته ، اتحاد ایجاد شود . برخورداری تازه ، در حالت تسلیم محض و کسب آگاهی و شناختی که بدون گزینش و انتخاب است . سهراب در ابراز علاقه به حیوانات تا آن حد پیش می رود که می سراید :

و نخواهیم مگس از سر انگشت طبیعت ببرد / و نخواهیم پلنگ از در خلقت برود بیرون / و بدانیم اگر گرم نبود ، / زندگی چیزی کم داشت / و اگر خنج نبود ، لطمه می خورد به قانون درخت .

به راستی وجود گرم در زندگی آدمیان چه تأثیری می تواند داشته باشد که عدم آن ، باعث کمبود زندگی آدمیان می شود؟ عشق به طبیعت و تمامی مظاهر آن در آثار سهراب ، نمودی همیشگی و پایا دارد . سهراب همانند فلاسفه خوشبین ، همه پدیده های طبیعت و کائنات را زیبا و دلپسند می بیند ، و از نظر او نباید به پدیده های طبیعت با نظر منفی برخورد نمود (جهانشاهی ، ۱۸۳۱) .

بد نگوئیم به مهتاب اگر تب داریم ....

در نظام طبیعت این انسان ها هستند که روابط مادی بر تمامی افکارشان سایه انداخته و همه روابط انسانی را از دریچه مسائل مادی می نگرند ، ولی در طبیعت حیوان و نبات این گونه مسائل مطرح و پذیرفتنی نیست .

سپهری با رد روابط غیر انسانی انسان ها با هم ، نمونه هایی از ارتباط سالم مظاهر دیگر طبیعت با هم از جمله نبات و حیوان را برای خواننده به عنوان مثال ذکر می کند و آن ها را به سادگی دعوت می کند :

ساده باشیم / چه در باجه یک بانگ ، چه در زیر درخت / و نگوئیم که شب چیز بدی است . / و نگوئیم که شب تاب ندارد خبر از بینش باغ ....

نگاه اکولوژیک در کتاب دوم وی یعنی زندگی خواب ها (۱۳۳۲) محوریت موضوعی شعرهای سپهری را به خود اختصاص می دهد ، به گونه ای که گویی شاعر از سرودن شعر ، هدفی ندارد جز ارائه تصویری از طبیعت ، مثل :

گیاه تلخ افسونی / شوکران بنفش خورشید را / در جام سپید بیابان ها لحظه لحظه نوشیدم و در آئینه نفس کشنده سراب / تصویر تو را در هر گام زنده تریافتیم ....

### ۳.۲. ارتباط میان طبیعت و شهر

هدف سپهری از توصیف طبیعت و پرداختن به چشم اندازهای طبیعی ، فقط وصف ساده و ارائه تصویری زیبا از طبیعت نیست ، بلکه شاعر همانند برخی نظریه پردازان محیط و منظر چون اسپیرن (۱۹۸۲) و بیل (۲۰۰۲) در پی رازی و رمزی است که آن را در شهر و زندگی شهری متمدن امروز نمی یابد و به همین خاطر سپهری هویت خویش و انسان متمدن امروزی را در پناه بردن به طبیعت می داند . و در دل طبیعت است که می سراید :

می رویید در جنگل ، خاموشی رویا بود . / شبنم ها بر جا بود . / درها باز ، چشم تماشا باز ، چشم تماشا تر ، و خدا در هر ... آیا بود ؟

سهراب تلاشی پیگیر برای جستجوی هستی خویش و عبور از برهوت بی هویتی و نیستی دارد . او بی تفاوت از کنار شهر و جمعیت انبوه آدمیان عبور می کند . قطار سیاست را خالی می بیند و هیاهو و غوغای شهریان را با چشمانی نیمه باز می نگرد و می گذرد . خود را به «دشت های فراخ» و «کوه های بلند» می رساند و در گلستانه سراغ بوی علف را می گیرد (هویت خویش را در بستر طبیعت می جوید) . او زندگی را رسم خوشایندی می داند که :

زندگی خالی نیست / مهربانی هست آسیب هست ، ایمان هست / آری / تا شقایق هست زندگی باید کرد .

سهراب در این بند ، جامعه شهری را به تصویر می کشد . / شهر پیدا بود : / رویش هندسی سیمان ، آهن ، سنگ . / سقف بی کفتر صداها انبوس ... (قره شیران ، ۱۳۸۶ : ۴۹) .

در این جنگل آسفالت و انبوه خانه های تنگ هم ، همه روابط طبیعی به هم خورده و معکوس شده است . شاعر که فقط بام خانه ها را با کبوترهایی که روی هره نشسته اند ، به یاد دارد . واز دیدن این همه سقف سیار که حتی یک کبوتر هم روی آنها ننشسته ، تعجب می کند . آدم ها همه دارند کاری می کنند که نباید بکنند .

نگاه سهراب به معضل زندگی شهری ریشه‌ای و رویداده از اعماق تاریخ است. سهراب می‌داند که نخستین نشانه‌های زندگی شهری که به دستمان رسیده، با مرگ گره خورده است. او می‌داند که چرخ این گاری (زندگی، هویت) از هزاران سال پیش به سمت مرگ در حرکت است (اقبال قره شیران، ۱۳۸۶: ۵۰). فناوری مدرن با کاربست شتاب‌آلود و بدون تفکر یافته‌های علمی و امکانات فنی در حال زشت نمودن چهره زمین و خاصیت سنگنی‌پذیری آن است (مک‌هارگ، ۱۳۸۹).

چرخ یک گاری درحسرت و اماندن اسب، / اسب درحسرت خوابیدن گاری چی، / مردگاری چی درحسرت مرگ. / ...

روایت انسانی که جزو طبیعت است. سپهری به انسان می‌پردازد اما نه جدا از طبیعت پیرامونش، کارکرد حیاتی او را به شیوه‌های کنایی باز می‌نماید: رویش، اندوه، باهم بودن، جدا افتادگی، رنگبختگی، شدت‌ها و تناقض‌ها که به زبان شعر و در محدوده سطح حکایت می‌شود (حقوقی، ۱۳۷۹). میهن سپهری، کویر رنگ و حیاتی جوشنده از آن است. او در میهن خود هر روز دوباره کشف می‌شود.

صدای تو سبزینه آن گیاه ... / من از طعم تصنیف در ... / ببین عقربکهای فواره ... / بیا آب شو مثل فواره ... / توأم با تصاویری از قلمرو زندگی خشن شهری که به اقتضای حس و ادراک شاعر، وارد شعر شده‌اند و حتی بر آنها نیز روح طبیعت پرست شاعر، سایه افکنده است. سهراب، هویت، طبیعت و روشنی خود را از کاشان کویری به ارث برده بود. سادگی خاک و بناهای طاق ضربی، تنها در کنار بیابان؛ نه بیابانی برهوت و شب‌های غرق در وحشت مرگ کویر، شاعری بود که از آب و روشنی گذر کرده بود، طبیعت در شعر سهراب مثل کویر دیدنی، تصویر سیال از عالم خارج از تپه و خانه و غروب، از تگ درخت تنهایی و خاک است. برای شاعری چون سهراب، هویتش در دل طبیعت جریان داشت.

نگرش و وصف طبیعت در کتاب چهارم سپهری یا «شرق اندوه» ما را به جهان ذهنی سپهری رهنمون می‌شود و می‌بینیم که سهراب در این طبیعت‌گرایی «و گشت و گذار طبیعی»، در پی راز و رمزی است که آن را در شهر نمی‌یابد. و آن بازاندیشی طبیعتی است که سهراب در آرمانشهر خود می‌پروراند (واردی، ۱۳۸۴). با اندکی دقت بیشتر می‌توان از درون اشعار سهراب دید که شاعر در پی بازگویی کدام درد است و برای دستیابی به کدام رمز و رازی است که به طبیعت پناه می‌برد. بی‌تردید وی در پی شهری است که از دل طبیعت بیرون آید.

سفر پیچک این خانه به آن خانه / سفر ماه به حوض / فوران گل حسرت از خاک / ریزش تاک جوان از دیوار / بارش شب‌نم روی پل خواب .... در آخرین کتاب سپهری یعنی «ما هیچ، ما نگاه» (۱۳۵۶) می‌توان به روشنی حضور طبیعت و اشیای طبیعی را در شعرهای شاعر دید، گرچه با زبان و بیان دیگری، مانند: آسمان پر شد از خال پروانه‌های تماشا / عکس گنجشک افتاد در آب‌های رفاقت / فصل پریر شد از روی دیوار در امتداد غریزه / باد می‌آمد از سمت زنبیل سبز کرامت / شاخه مو به انگور /

مبتلا بود.... چشمان یک عبور / کاج‌های زیاد. / زاغ‌های زیادی سیاه / آسمان به اندازه آبی / سنگچین‌ها، تماشا، تجرد / کوچه باغ فرارفته تا هیچ / ناودان مزین به گنجشک / آفتاب صریح / خاک خوشنود / تنهای منظره ...

جهان در شعر سپهری، محمل تصویر نوینی از زیباشناسی زیست محیطی است. این نوع زیباشناسی که کارلسون، برلینت و پورتنوس نیز از آن نام می‌برند، ویژه خود اوست. زیبایی‌شناسی طبیعی در نگاه وی، بازگشت به طبیعت و اصول جهان هستی است. به تعبیر دیگر سهراب آرمانی‌ترین وجه زندگی را، زندگی طبیعی و زندگی‌ای که خداوند بنا نهاده است، می‌داند. نگاه سهراب به طبیعت نگاه سبز آفرینش و بشر دوستانه و از سر خیرخواهی و برکت است.

آب را گل نکنیم / ... در فرودست انگار کفتری می‌خورد آب .... / آب را گل نکنیم، دست درویشی شاید نان خشکیده فرو برده در آب ... /

شناسایی راز گل سرخ را در طبیعتی می‌توان جستجوگر بود که در آن از معراج فولاد و فلز نشانی نباشد؛ در پشت طلوع گل‌های یاس.

سهراب از اصل فلسفه حیات غافل نمی‌شود و فراموش نمی‌کند که از کجا آمده و آمدنش بهره چه بود ... بنابراین در جای جای آثار و اشعارش ردپای هوشیاری و نگرش اندیشمندانه به محیط پیرامون را می‌توان نظاره‌گر بود.

چیزهایی هم هست که نمی‌دانم ...

پشت دریاها شهری است. / در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است. / بام‌ها جای کبوترهایی است، که به فواره هوش بشری می‌نگرند. / دست هر کودک ده ساله شهر، شاخه‌ی معرفتی است. / مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند. /

که به یک شعله به یک خواب لطیف. / خاک، موسیقی احساس تو را می‌شنود. / و صدای پرمغان اساطیر می‌آید در باد. / پشت دریاها شهری است. / که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است / شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند. / پشت دریاها شهری است! / قیاقی باید ساخت /

سهراب با طبیعت، برخوردی فلسفی می‌کند و به سادگی از کنار اشیا نمی‌گذرد. همچنان که در روستاها با مردم زادگاهش برخوردی صمیمانه دارد و از درد آنان آگاه است. ولی سخن خود را به اشاره‌ای رازناک می‌گوید و می‌گذرد. در حالی که درد و رنج آن‌ها را از صمیم جان می‌فهمد و گویا جز کمال و جمال چیزی نمی‌بیند. درباره اشیای طبیعت نیز به همین بسنده می‌کند و جز زیبایی چیزی نمی‌فهمد و خود می‌گوید: ما به راز هستی پی نمی‌بریم ولی می‌توانیم از قانون جاری در هستی اشیا لذت ببریم:

کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ / کار ما شاید این است / که در «افسون» گل سرخ شناور باشیم / پشت دانایی اردو برزیم / دست در جذبه یک برگ بشویم و سرخوان برویم ...

طبیعت‌گرایی سهراب بیش از هر چیز، از سادگی روح و صفای باطن او ناشی می‌شود. سپهری در طول حیات، انسان وارسته‌ای

بود و سادگی و صفای روستا را به تمدن شهری آمیخته با دروغ و ریا ترجیح داده است.

### ۳.۳. رویکرد روستا - شهری

در اشعار سهراب سپهری، دل بستگی به محیط روستا و کویر و گریز او از محیط شهری آشکار است. توصیف او از محیط و فضاهای روستایی و دغدغه‌هایی که از محیط شهری دارد، به غایت در کلام او دیده می‌شود. سهراب به خوبی سلطه اصطکاک فلزات را بر فضاهای مانوس طبیعی، ظریف و زودشکن روستایی استشمام می‌کند. محیط و فضاهای شهری همواره حس اسارت و وحشت را برای سهراب به همراه داشته است. سهراب که با پیوندی ناگسستنی با محیط روستایی، زندگی پرنده‌ها، صدای آب، حس کردن نبض رویدن گیاه و ستایش همه موجودات را با تمام وجودش احساس می‌کند. سهراب گویا از زندگی در شهر مصنوع خسته شده و می‌گوید: «قایقی خواهم ساخت و سفری به پشت دریاها خواهم کرد. در آن شهری که پنجره‌ها رو به تجلی باز است و خاکش موسیقی احساس را می‌شنود و در آن شهر شاعران وارثان آب و خرد و روشنی‌اند». توجه ویژه به هماهنگی و در هم آمیختگی میان روستا و شهر در اشعار سهراب سپهری نهفته است. موضوع توسعه پایدار به مفهوم روستا- شهر پیوند خورده است تا راهی برای ایجاد یک محیط شهری زیست‌پذیر از لحاظ اجتماعی و زیست‌محیطی فراهم آورد. به عنوان فرم شهری فشرده، روستا- شهرها به طرز کارآمد و مؤثرتری از زمین استفاده می‌کنند و فشارهایی را که برای توسعه بر روی زمین‌های کشاورزی و فضاهای باز است، کاهش می‌دهند (Fleming 2000).

دوره آخر اشعار سپهری، یادآور غم غربتی بود که از کویر داشت، باز نمایی شوق وصلی که سرانجام به اصل خود پیوسته است. اصل او کاشان، شهر کویری و آن حوالی است. سپهری نقاش شهرهای بزرگ نیست، سهراب نمی‌گوید: چه کار بکنیم بلکه می‌گوید چه کار نباید کرد. جامعه آرمانی سهراب، جامعه‌ای است که مبنای آن اصول جاری در هستی و طبیعت به وسیله خداوند است. طبیعت را، خانه‌های گلین را و دیوارهای کاه‌گلی را می‌ستاید و عزلت جویانه از جدال با جهان مغشوش پیرامونش سر باز می‌زند. در جایی که در گریز از پیچیدگی، به سادگی محض و گریز از هر شکل طبیعی دست می‌یازد و همواره آرامش و خلوت روستا را می‌جوید. از سوی دیگر، دل بستگی‌اش به طبیعت مانع از ماندگار شدنش در این حیطه می‌شود و در حرکتی متواتر دوباره به سوی شکل حقیقی طبیعت و نه شکل استعاری و مجازی آن رجوع می‌کند. بهترین مثال گریز سپهری از پیچیدگی به سادگی و آرامش، آن زمانی بود که سراسیمه از نیویورک به تهران و بلافاصله به کاشان گریخت و تنها در آنجا بود که آرام گرفت...

او با این جهان آشوب‌زده، سرستیز ندارد، پس به گریز از آن می‌اندیشد و از «او» می‌خواهد که وی را «زیر یک شاخه» (سایه طبیعت) به دور از «شب اصطکاک فلزات» (غوغای جهان تاریک تکنولوژی) به خواب ببرد تا مبادا صداهای ویرانگر این جهان، «چینی نازک تنهایی» او را بشکنند. سهراب می‌خواهد از دنیای

فولادی و از اصطکاک با فلزات فرار کند و بخوابد، ولی تا کی؟ خودش می‌گوید:

اگر کاشف معدن صبح آمد، صدا کن مرا. / و من، در طلوع گل یاسی از پشت انگشت‌های تو، بیدار خواهم شد. «آمدن کاشف معدن صبح» کنایه از طلوع خورشید است. اکنون تنها عشق است که می‌تواند در تاریکی و تردید «کوچه‌های شب قرن» جان پناه باشد و وی را از وحشت هجوم آهن و سیمان و پولاد و جرثقیل به «قانون زمین و آب و روشنی» در امان بدارد. تنها عشق است که می‌تواند در این عصر معراج پولاد (عصر ماشینیزم) او را مثل دری به سمت هیبوط گلایی (ازلیت ناب طبیعت و بدویت بی‌شایبه خلقت) بگشاید (روزبه، ۱۳۸۸: ۷۴).

در شعر «به باغ همسفران» سپهری در مواجهه با واقعیات تلخ و تیره جهان بیرون به نرمی و نازکای بهشت درونی خود پناه می‌برد. از «عصر معراج پولاد» به دوران «هیبوط گلایی»، و از «شب اصطکاک فلزات» به صبح «خواب در زیر یک شاخه». در مجموع گریز از «دنیایی که هست» به جستجوی «دنیایی که باید باشد»، اساس سیر عارفانه و سلوک شاعرانه اوست. در این مسیر، در شعرا و «ایدئولوژی بدل به جهان بینی، و تعهد سیاسی شاعر بدل به تعهد کیهانی می‌شود» (فرجی، ۱۳۸۴). باری، شعر سهراب از ایدئولوژی بیگانه است، اما ناگریز چون هر شعر والایی دارای جهان بینی است، از هستی برداشتی و بینشی سازمند و بسامان دارد که با خود در تناقض نیست (روزبه، ۱۳۸۸: ۷۵).

صدا کن مرا / صدای تو خوب است / ... بیا تا برایت بگویم چه اندازه تنهایی من بزرگ است / کسی نیست / بیا تا زندگی را بدزدیم / میان دو دیدار، قسمت کنیم....  
در کنار سطرهایی مانند:

من از طعم تصنیف در متن ادراک یک کوچه تنهاترم / بیا آب شو مثل یک واژه در سطر خاموش ام / من از حاصل ضرب کبریت و تردید می‌ترسم /...

تصاویری از قلمرو زندگی خشن شهری که به اقتضای حس و ادراک شاعر، وارد شعر شده‌اند و حتی بر آنها نیز روح طبیعت پرست شاعر سایه افکنده است.

### ۴. بحث و تفسیر داده‌ها

دل‌تنگی، برای سهراب فقط آه کشیدن برای روزگاران گذشته نیست. دل‌تنگی گذشته برای او نوعی بازتولید هویت نسلی، بازتولید هویت اجتماع (شهر و روستا) و بازتولید اکولوژی و طبیعت دیگر است. سهراب در زمان خود در مقام نقد و شرح حال شهر و جامعه خود می‌پردازد و به گذشته فکر می‌کند. مفاهیم اکولوژیک برای سهراب بیش از هر چیز در شهر و بخصوص در شهر و دیارش کاشان بروز می‌کند. و حتی گاهی به گونه‌ای افراطی که شهر و دیار خود را گم می‌کند و شهری را در پشت شب می‌جوید. برای سهراب کالبد طبیعت، بخش مهمی از شهر و روستا را شامل می‌شود. دل‌تنگی گذشته پیوند عمیقی با هویت دارد، سرچشمه بسیاری از اشعار سهراب را باید در طبیعت‌گرایی و هویت مخصوص خودش جستجو کرد.

استخراج و تحلیل محتوای مضامین نهفته در اشعار سهراب

سپهری مرتبط با موضوعات شهر و طبیعت، نشان از بروز برخی رویکردهای ویژه معاصر طراحی شهری و منظر شهری در اندیشه وی دارد. همسویی این نگاه با اندیشه متفکران و متخصصین مشهور حوزه های طراحی محیطی شایان توجه می نماید.

جدول ۱. انطباق محتوایی میان مضامین موجود در اشعار سهراب سپهری با آرای اندیشمندان طراحی محیطی

ردیف	رویکرد طراحی محیطی	مضامین موجود در اشعار سپهری	نزدیکی با آرای اندیشمندان طراحی محیطی
۱	اکولوژی شهری و منظر	اکولوژی، منظر، محیطزیست، گیاهان، جانداران، طبیعت	اولریچ (۱۹۸۴)، فورمن (۱۹۹۵)، کاپلان (۱۹۹۲)
۲	ارتباط میان طبیعت و شهر	هویت طبیعی، همزیستی با طبیعت، حضور طبیعت در شهر، حفظ اکوسیستم طبیعی	مک هارگ (۱۹۶۱)، اسپین (۱۹۸۴)، ترنر (۱۹۹۶)، پورتئوس (۲۰۰۷)
۳	روستا - شهر	توجه به بوم، الگوی سنتی، نظام معیشتی روستایی، پیاده مداری، پرهیز از مدرنیته	سی ان یو (۱۹۹۹)، کتز (۱۹۹۴)، گنز (۱۹۶۲)

## ۵. نتیجه گیری

یافته های این نوشتار نشان می دهد که سهراب در پی یافتن شهری آرمانی که نمادش آرامش و هویتی که طبیعت در آن است، می باشد. طبیعت سمبل دنیای اندیشه ها، مکان آرمانی، مدینه فاضله و آرمان شهر شاعر است. سپهری در طبیعت نشانه ای از شر و بدی نمی بیند. او همان قدر از زیبایی اسب و کبوتر و لاله لذت می برد که از زیبایی کلاغ و کرکس و گل شبدر هم لذت می برد. اهم نکات قابل استخراج شامل موارد زیر می باشد:

• حفظ اکوسیستم های طبیعی و همسازی و سازگاری پایدار میان اکولوژی، مردم و شهر هسته مرکزی تفکرات سهراب سپهری را تشکیل می دهد. شهر آرزوهایش، شهر آرامش آبی آسمان است. آن جا، جای کسانی است که با هستی، صلحی پیوسته دارند. به موازات این نگاه، یان مک هارگ (۱۹۶۱) در کتاب «طراحی با طبیعت» بر لزوم توجه عمیق به نظام های طبیعی و زیست محیطی در شهر هشدار داده است.

• در تداوم نگاه سهراب سپهری و نیز افرادی چون کوین لینچ و تام ترنر است که نگرش به شهر به عنوان موجودی زنده، اساس فکری کنونی در طرح های شهری را باید شامل گردد. مطابق این دیدگاه همه عناصر شهری به هم متصل اند. چنانچه با رویکردی سیستمی نیز این مفهوم قابل تبیین می باشد. مطابق این نظریه، هر عنصر در شهر واجد جایگاه، نقش و ارتباط با سایر عناصر، لکه ها، حوزه ها و نقاط است. به همان میزان که برنامه ریزی اهمیت دارد، روند طراحی و دستیابی به محصول

خلاقانه این فرآیند نیز واجد اهمیت است. کمیت در کنار کیفیت، شهریت در کنار طبیعت، انسان در کنار زمین و جانوران در کنار انسان ها، معنا دارد. در فقدان چنین نگرشی است که به قول سهراب سپهری، شاعر پراوازه معاصر، گسست انسان از طبیعت و بارقه های هویتی بروز یافته و بحران هویت معاصر شکل گرفته است.

• هدف همه رویکردها و جنبش های معاصر در طراحی شهری و زمینه های همجوار، دستیابی به هماهنگی بیشتر میان انسان و طبیعت است. بازگشت به طبیعت و به کارگیری الگوهای طبیعی در فرهنگ، آموزش، فناوری و نوآوری در هزاره سوم، راه حل بشر برای نیل به آرامش، زیست پذیری، سرزندگی شهری، کیفیت کالبدی، محیط زیست سالم، امنیت و اعتلای ارزش های انسانی و اجتماعی خواهد بود. مهمترین دستاورد این پژوهش که در لابه لای آرا و افکار سهراب سپهری می توان یافت، ساخت ابنیه و شهرها بر مبنای پارادایم احترام به محیط زیست و طبیعت گرایی در عصر کنونی است.

## منابع:

۱. اسپین، ویستون (۱۳۸۴). زبان منظر، ترجمه دکتر سیدحسین بحرینی و دکتر بهناز امین زاده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۲. اقبال قره شیران، فرزاد (۱۳۸۶). «نقش تلمیح در اشعار سهراب صفای باغ اساطیر»، ماهنامه کیهان فرهنگی-پژوهشی اطلاع رسانی، شماره ۲۴۶ و ۲۴۷: ۴۸-۵۳
۳. بل، سایمون (۱۳۸۲). منظر، الگو، ادراک و فرایند، ترجمه دکتر بهناز امین زاده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران
۴. پورتئوس، جی داگلاس، (۱۳۹۰) زیبایی شناسی محیط زیست، ترجمه محمدرضا مثنوی، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
۵. ترنر، تام (۱۳۸۴) شهر همچون چشم انداز، ترجمه فرشاد نوربان، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری
۶. جهانناهی، محمد حسین (۱۳۸۱). «بازتاب شهر در اشعار سهراب سپهری»، فصلنامه تحلیلی، پژوهشی جستارهای شهرسازی شماره ۲: ۶۴-۶۵
۷. حقوقی، محمد (۱۳۷۹). سهراب سپهری شعر زمان ما، انتشارات نگاه تهران.
۸. رحیمی راد، ابولفضل (۱۳۸۸). «طبیعت گرایی در جهان بینی سهراب سپهری»، ماهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی آزما تهران شماره ۸۸: ۳۴-۳۶
۹. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۸) «نگاهی به شعر به باغ همسفران سهراب سپهری»، فصلنامه شعر، شماره ۶۷: ۷۳-۷۶.
۱۰. سپهری، سهراب (۱۳۵۹). هشت کتاب سهراب سپهری، انتشارات طهوری، تهران
۱۱. فرجی، فرشید، (۱۳۸۴). «آرمان شهر سپهری با نگاهی به شعر پشت دریاها»، فصلنامه شعر، شماره ۷۰: ۷۲-۷۰
۱۲. مکنونی، رحمان، (۱۳۵۸). «گریز به سوی جهانی آرمانی در شعر سهراب سپهری و ویلیلم باتلریس»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب شماره ۴: ۲۲-۱۴
۱۳. مک هارگ، یان، (۱۳۸۹) طراحی با طبیعت، ترجمه عبدالحسین

وهاب زاده، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.

۱۴. واردی، زرین، (۱۳۸۴). «باغ عرفان سهراب»، نشریه علمی - پژوهشی دانشگاه شهید باهنر کرمان شماره ۲۳: ۲۳۹-۲۶۲
15. Neale, H. & Nicholas, S. (2001) Theme-Based Content Analysis: a Flexible Method for Virtual Environment Evaluation, Int. J. Human-Computer Studies 55:167-189
16. Fleming, Randall, (2000) "The Case for Urban Villages", Retrieved 2012
17. Ulrich, R.S., (1984), 'View through a window may influence recovery from surgery', Science 24, 420-421
18. Katz, P. (1994), The New Urbanism: Toward an Architecture of Community, McGraw-Hill, New York.

